

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۵ اکتوبر ۲۰۲۳

آرمیتا گراوند، به کما رفته است!

جمهوری اسلامی ایران، جریانی بحران‌ساز، مافیایی، ضدانسان و تروریست است و به‌همین دلیل، پشت سر هم مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شود! پلیس جمهوری اسلامی ایران، دیروز مهسا (ژینا) امینی و امروز آرمیتا را به‌همان شکل ضربه مغزی می‌کند؛ یک روز جوانان را در خیابان‌ها به گلوله می‌بندد و حتی بچه‌ها را نیز می‌کشد؛ و روز بعد در زندان‌ها دست به تجاوز زندانیان و اعدام می‌زند. این چرخه مرگ و نیستی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هر روز تکرار می‌شود و مگر این که عمر این هیولای آدم‌خوار و نفرت‌انگیز با اتحاد و همبستگی جنبش‌های مستقل سیاسی-اجتماعی و نیروی جوان ایران به پایان برسد تا جامعه ایران پس از استنشاق هوای مسموم و کشنده ۴۴ ساله، نفس راحتی بکشد.

آرمیتا گراوند، دانش‌آموز ۱۶ ساله و ورزشکار، اهل کرمانشاه «در اثر ضرب و جرح ماموران ویژه حجاب اجباری در متروی تهران، به حالت کما رفته و در «بیمارستان فجر» نیرو هوایی تهران تحت تدابیر شدید امنیتی قرار دارد.» آرمیتا گراوند روز یکشنبه نهم مهرماه ۱۴۰۲ با علائم ضربه به سر (هد تروما) و با هوشیاری پایین به بیمارستان فجر تحویل داده شده است.



آرمیتا و ژینا

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، جو امنیتی بر بیمارستان و خیابان‌های منتهی به بیمارستان فجر نیروی هوایی تهران، محل بستری آرمیتا گراوند، نوجوان دانش‌آموزی که در مترو بیهوش شده و به کما رفته، حاکم شده است.

براساس گزارش‌ها، جو امنیتی بر بیمارستان و خیابان‌های منتهی به بیمارستان فجر نیروی هوایی تهران، محل بستری این نوجوان ۱۶ ساله حاکم شده و تلفن‌های همراه اعضای خانواده او ضبط شده است. ماموران حکومتی، حتی در بیمارستان نیز اجازه نمی‌دهند کسی با والدین این کودک صحبت کنند و آن‌ها را شدیداً تحت فشار و نگرانی و استرس نفس‌گیر قرار دارند.

آرمیتا گراوند صبح یکشنبه ۹ مهر ۱۴۰۲، در حال رفتن به مدرسه در ایستگاه مترو شهدا به‌طرز مشکوکی بیهوش و به بیمارستان منتقل شد. شامگاه یکشنبه خبرهایی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، مبنی بر این‌که ماموران مترو به دلیل حجاب نداشتن این دختر نوجوان او را «هل» داده‌اند و او در اثر اصابت سرش به میله آهنی به کما رفته است.

صبح دوشنبه، مدیر عامل شرکت بهره‌برداری مترو در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا مدعی شد که این دختر نوجوان در اثر «افت فشار» بیهوش شده و بین او و ماموران مترو هیچ درگیری رخ نداده است.

عصر دوشنبه، مریم لطفی، خبرنگار روزنامه شرق که برای پیگیری حادثه به بیمارستان فجر نیروی هوایی مراجعه کرده بود، بازداشت شد.

دستگیری چندساعته خبرنگار روزنامه شرق و بی‌پاسخ ماندن ابهام‌ها واکنش گسترده کاربران و رسانه‌ها را در پی داشت و احتمال ضرب‌وجرح این دختر نوجوان را تقویت کرد.

از سوی دیگر خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ویدیوهایی از والدین و یکی دیگر از بستگان آرمیتا، بدون ذکر نام و هویت این نوجوان، منتشر کرد.

پس از انتشار این گفت‌وگو نام این دختر نیز مشخص شد: آرمیتا گراوند، متولد ۱۳۸۵ که در هنرستان دولتی عروه‌الوثقی در منطقه ۱۱ تهران در پایه یازدهم مشغول تحصیل بود.

در این ویدیو مادر آرمیتا با «لکنت زبان و بدون اطمینان» از افت فشار خون دخترش صحبت می‌کند. پیش‌تر برخی خبرگزاری‌ها از فشار بر خانواده و اضطراب آن‌ها خبر داده بودند.

دو روز پس از این‌که آرمیتا گراوند در مسیر مدرسه از ایستگاه مترو شهدا در حالت بیهوشی به بیمارستان منتقل شد، خبرگزاری دولتی «ایرانا» ویدیویی از مادر و پدر این دختر نوجوان منتشر کرد. در این ویدیو که مشخص نیست تحت چه شرایطی از خانواده گرفته شده است، مادر آرمیتا تلویحا «افت فشار» دخترش را که پیش‌تر مدیر عامل مترو مطرح کرده بود، رد می‌کند.

صبح سه‌شنبه، سازمان حقوق بشری همنگاو با تایید هویت آرمیتا گراوند، در گزارشی نوشت که این دختر نوجوان «در اثر ضرب‌وجرح ماموران ویژه حجاب اجباری در مترو تهران، به کما رفته و در بیمارستان فجر نیروی هوایی تهران تحت تدابیر شدید امنیتی بستری است.»

در ویدیو خبرگزاری ایرنا، درحالی‌که مادر آرمیتا تاکید دارد دخترش با اورژانس به بیمارستان منتقل شده، پدرش اما می‌گوید او را با آژانس به بیمارستان انتقال داده‌اند.

در ادامه پدر، مادر و فردی که به‌عنوان «یکی از بستگان» آرمیتا معرفی می‌شود نیز تاکید می‌کنند که «همه فیلم‌های مترو را دیده‌اند و اخبار منتشر شده مبنی بر ضرب‌و شتم او حاشیه است.»

تصاویر ضبط شده توسط دوربین‌های مدار بسته ایستگاه متروی شهدا اما تاکنون برای افکار عمومی منتشر نشده است. همنگاو در ادامه به نقل از منابع مطلع نوشت: «در حال حاضر به دلیل حضور گسترده نیروهای امنیتی در بیمارستان فجر، هیچ‌گونه ملاقاتی با این دختر نوجوان حتی برای خانواده‌اش ممکن نیست.»



کمتر از دو ماه پس از این‌که خبر رسید شهرداری تهران ۴۰۰ نفر را به‌عنوان «حجاب‌بان» با حقوق ماهی ۱۲ میلیون تومان استخدام می‌کند تا در مترو برای مردم مزاحمت ایجاد کنند و به آنان تذکر حجاب دهند. مقام‌های شهرداری و شورای شهر تهران نهایتاً این خبر را تکذیب نکردند بلکه مهدی چمران، رئیس شورای شهر به‌صراحت گفت که استخدام حجاب‌بان‌ها به‌تنهایی کافی نیست و برای این کار نیروی انتظامی هم باید وارد عمل شود. روز یکشنبه گذشته نیز علیرضا زاکانی، شهردار تهران، در نهاد ارتباطات مردمی ریاست‌جمهوری از اولویت داشتن موضوع حجاب برای شهرداری سخن گفت و اذعان کرد که شهرداری «گروه‌های مردمی را در ایستگاه‌های مترو مستقر کرده است که کار ایجابی انجام دهند». زاکانی اضافه کرد که این موضوع «به‌ویژه در واگن‌های مترو موردتوجه قرار گرفته است تا رسانه‌های خارجی فرصتی برای بهره‌برداری از تعداد معدودی اتفاقات را نداشته باشند».

بر مبنای گزارش‌ها، این دختر نوجوان همچنان در بیمارستان بستری و در کما است. جو اطراف بیمارستان هم کاملاً امنیتی و تحت کنترل ماموران است و از خانواده و اطرافیان این دختر هم اطلاعاتی در دست نیست. خبرگزاری دولتی ایرنا، پس از انتشار این مصاحبه، بخش کوتاهی از فیلم دوربین‌های مداربسته مترو میدان شهدا را منتشر کرد با این ادعا که هیچ‌گونه درگیری میان دختر دانش‌آموز و ماموران مترو رخ نداده است. در این ویدیو، چند دختر نوجوان با لباس مدرسه دیده می‌شوند که دوستانشان را که بیهوش است، از واگن قطار بیرون می‌آورند. انتشار این ویدیو نهایتاً به ابهام‌ها و تردیدها درباره علت بیهوشی دختر نوجوان پایان نداد، بلکه احتمال هل دادن او را به‌طور فزاینده‌ای تقویت کرد. بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی به این ویدیوی تقطیع‌شده واکنش نشان دادند و از شهرداری تهران خواستند فیلم دوربین مداربسته داخل واگن را هم منتشر کند. ماجرا وقتی ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد که مریم لطفی، خبرنگار روزنامه شرق که برای پیگیری ماجرا به بیمارستان فجر رفته بود، به مدت چند ساعت بازداشت شد.

دستگیری خبرنگار روزنامه شرق در حالی که طبق گزارش این روزنامه، نهاد بازداشت‌کننده او مشخص نبود، واکنش گسترده کاربران شبکه‌های اجتماعی در پی داشت و بسیاری از کاربران احتمال تکرار ماجرای مهسا امینی در بیمارستان کسری را یادآور شدند.

روزنامه شرق، شامگاه دوشنبه از آزادی خبرنگارش خبر داد اما از وضعیت دختر نوجوانی بستری در بیمارستان فجر همچنان اطلاعاتی در دست نیست.

از سوی دیگر، مدیرعامل متروی تهران در دومین اظهار نظر خود در این‌باره گفت که روز گذشته به عیادت این دختر رفته است.

او مدعی که شد که «شرایط رو به بهبود است»: «خدا را شکر، کادر درمان تمام تلاش خودشان را انجام دادند و شرایط رو به بهبود است.»

رسانه‌های امنیتی و حکومتی نیز واکنش‌های خود را گسترش دادند به طوری که روزنامه شهرداری تهران، همشهری نوشت: «اگر سوار مترو شده‌باشید و مسافر هر روزه این ناوگان باشید شاهد هستید که مأموران انتظامی در مترو بدون درگیری لفظی و برخورد فیزیکی با هنجار شکنان، فقط صرف بیان یک جمله تذکر رعایت حجاب می‌دهند.»

قتل مهسا (ژینا) امینی در زندان پلیس امنیت اخلاقی جنبش «زن زندگی آزادی» که در تاریخ ایران بی‌سابقه است را پدید آورد. روایت تصویری از پایداری جنبشی که در عمر یک‌ساله‌اش با سرکوبی عبث و همبستگی جهانی روبه‌رو شد.



یک سال سرکوب عبث

این تصویر در روز ۲۱ شهریور سال ۱۴۰۲ در یکی از خیابان‌های تهران، پایتخت ایران به ثبت رسیده است. یک سال پیشتر در روز سه‌شنبه ۲۲ شهریور، دختر جوانی که به همراه خانواده در سفری به تهران رفته بود، در مقابل مترو حقانی توسط گشت ارشاد بازداشت شد. در این فاصله ایران شاهد جنبش عظیم زن، زندگی، آزادی، سرکوب، همبستگی جهانی و از دست رفتن بیش‌تر مشروعیت حکومت جمهوری اسلامی شده است.

روز چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۱ تصویری از دختری به‌نام مهسا (ژینا) امینی روی تخت بیمارستان و درحالی که به کما رفته بود در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. این تصویر غم و خشم مردم را برانگیخت. روز جمعه پزشکان دستگاه‌ها را خاموش کردند و ژینا مهسا امینی جان باخت. از همان روز تجمعات پراکنده در خیابان‌های اطراف بیمارستان کسری و حمله نیروهای امنیتی به معترضین آغاز شد.

نام ژینا نماد جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» شد.

روز شنبه ۲۶ شهریور، پیکر ژینا مهسا امینی با حضور هزاران نفر در آرامستان «آیچی» سقز به خاک سپرده شد. در این مراسم زنان با چرخاندن روسری‌هایشان در هوا شعار «ژن، ژیان، نازادی» سر دادند. بر سنگ مزار ژینا مهسا امینی به کردی نوشته شده بود: «ژینا جان خواهی مرد، نامت نماد می‌شود.»

در سه روز پایانی شهریورماه، ده‌ها هزار نفر در شهرهای مختلف ایران در اعتراض به قتل مهسا امینی به خیابان‌ها رفتند. حکومت جمهوری اسلامی نیز با تمامی ابزار سرکوب به مقابله با معترضان پرداخت.

۳۱ شهریور ۱۴۰۱، نیلوفر حامدی و یک هفته بعد الهه محمدی در ارتباط با پوشش خبری قتل ژینا مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد، بازداشت شدند. نهادهای اطلاعاتی در بیانیه‌ای الهه محمدی و نیلوفر حامدی را به ارتباط با دولت‌های خارجی متهم کردند. اکبر منتجبی، رئیس هیات مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران استان تهران گفته است: «بررسی‌ها نشان می‌دهد در یک‌سال گذشته بیش از ۱۰۰ خبرنگار بازداشت شده‌اند.»

نوجوانانی چون «نیکا شاکرمی» و «سارینا اسماعیلزاده» و زنان جوانی چون «حدیث نجفی» در اعتراضات روزهای آخر شهریور به قتل رسیدند. دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی سعی کردند با اغتشاشگر خواندن معترضین و انتشار مطالبی همچون «بیماری‌های پیش زمینه‌ای» و «خودکشی» روایتی دیگر از کشتار معترضین ارائه کنند.

دانشجویان و به‌خصوص دانش‌آموزان نیز به جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» پیوستند و با تجمع، درآوردن روسری و سر دادن شعار «زن زندگی آزادی»، پاره کردن عکس خامنه‌ای و خمینی از کتاب‌های درسی و آتش زدن آن، اعتراض خود را نشان دادند. در حمله نیروهای امنیتی به مدرسه «شاهد» در اردبیل، «اسرا پناهی»، دانش‌آموز این مدرسه در اثر خونریزی ناشی از ضرب و شتم ماموران جان باخت.

در پی تجاوز یک فرمانده انتظامی به یک دختر ۱۵ ساله در چابهار، شهروندان بلوچ، هشتم مهر در خیابان‌های زاهدان دست به اعتراض زدند. ماموران با به رگبار بستن معترضین دست‌کم ۱۰۸ نفر کودک، نوجوان، مرد و زن را به قتل رساندند. سپاه در ابتدا مدعی شد که گروه «جیش العدل» به مردم شلیک کرده، اما وقتی مشخص شد تیراندازی از پشت بام کلانتری شماره ۱۶ زاهدان بود، حکومت مدعی شد که معترضان قصد حمله به کلانتری را داشتند.



خدانور لجه‌ای، جوان ۲۷ ساله بلوچی که قبلاً به‌خاطر مقاومت در مقابل یک نیروی بسیج، بازداشت و در کلانتری تشنه‌طلب به یک میله بسته شده بود، در روز دهم مهر ماه در اثر اصابت گلوله به کلیه‌اش، جان باخت. انتشار ویدیویی از رقص خدانور و شور زندگی او، بعدها به نمادی برای مقاومت مدنی مردم ایران تبدیل شد.

دانشجویان معترض که در دانشگاه صنعتی شریف بسط نشسته بودند در روز دهم مهر با همکاری مسئولان دانشگاه و نیروهای امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در این روزها ده‌ها دانشجو بازداشت شدند. از آن روز به بعد دانشجویان بسیاری تعلیق و اخراج شده‌اند. مجوز بسیاری از تشکل‌های دانشجویی لغو شده و صدها استاد دانشگاه اخراج شده‌اند.

همزمان با اعتراضات سراسری روز شنبه ۲۳ مهر، اخبار حاکی از شنیده شدن صدای انفجار و دیده شدن دود و آتش‌سوزی در زندان اوین بودند. به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه ایران، ۴ زندانی کشته و ۶۱ نفر نیز مجروح شدند. با درگذشت ۴ نفر دیگر از مجروحان در روزهای بعد، شمار زندانیان کشته‌شده به ۸ نفر رسید. غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه این آتش‌سوزی را «کار عوامل دشمن» خواند.

مراسم چهارم حدیث نجفی در روز ۱۲ آبان با مداخله ماموران امنیتی به خون کشیده شد. ده‌ها نفر از جمله محمود کشوری، مهرشاد شهیدی، مهسا موگویی، غزاله چلابی، حسینعلی کیاکجوری و بهنام لایق‌پوربا تیراندازی مستقیم

ماموران به قتل رسیدند. یک بسیجی به نام روح الله عجمیان نیز در این درگیری‌ها کشته شد که در رابطه با این پرونده چندین حکم اعدام صادر شد و احکام اعدام محمد مهدی کرمی و محمد حسینی در روز ۱۷ دی اجرا شد.

در روزهای ۲۴، ۲۵ و ۲۶ آبان مراسم یادبود کشته‌شدگان آبان ۱۳۹۸ در شهرهای مهاباد، بوکان، سقز، سنندج و دیواندره با حمله نیروهای امنیتی و کشته شدن ده‌ها شهروند همراه شد. در روزهای ۲۸، ۲۹ و ۳۰ آبان نیز نیروهای سپاه به شهرهای مهاباد، جوانرود و بوکان حمله بردند. شاهدان از مقاومت مردم با دست خالی خبر دادند.

در ایذه خودرویی در اعتراضات روز ۲۵ آبان به رگبار بسته شد که در آن کیان پیر فلک، کودک ده ساله کشته شد و پدرش نیز جراحات سنگینی برداشت. مادر کیان پیرفلک، ماهمنیر مولایی‌راد طی سخنانی در مراسم خاکسپاری او روایت حکومت مبنی بر حمله نیروهای نزدیک به «مجاهدین خلق» را رد کرد.

شمار زیادی از هنرمندان دنیای سینما، تئاتر و موسیقی از جنبش زن، زندگی، آزادی حمایت کردند. در این میان توماج صالحی خواننده رپ اعتراضی پس از ۲۱ شهریور سال ۱۴۰۰ برای دومین بار و در روز ۸ آبان دستگیر شد. سامان یاسین، خواننده رپ اهل کرمانشاه نیز در روز ۱۰ مهر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. در جدیدترین مورد نیز مهدی یراحی در ۶ شهریور ۱۴۰۲ پس از خواندن ترانه «روسریتو» در تهران دستگیر شد.

در پی فراخوان به اعتصاب، بازار در اغلب شهرهای ایران در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر تعطیل بود. همزمان اعتصاب‌های پراکنده و متعددی هم در مراکز تولیدی و خدماتی در مناطق مختلف ایران در جریان بود.

در روز ۱۷ آذر و پس از ۷۴ روز بازداشت، محسن شکاری اعدام شد. قوه قضائیه حتی منتظر درخواست اعاده دادرسی او هم نشد. در روز ۲۱ آذر هم مجید رضا رهنورد به اتهام قتل دو بسیجی اعدام شد. او در ویدیویی درحالی که چشم‌بند داشت گفت که بر سر مزارم شادی کنید و آهنگ‌های شاد پخش کنید.

در دی‌ماه اعتراضات در تاریکی‌ها شب‌ها، پشت‌بام خانه‌ها و شعار دهی در شب، شعار نویسی و آتش‌زدن بنرهای تبلیغاتی حکومتی تبدیل شد.

همزمان با افزایش اعتراضات، تلاش‌ها برای بازداشت معترضان نیز شدت گرفت. غلامحسین اژده‌ای، رئیس قوه قضائیه در پانزده اسفند با ارائه آماری گفت که در جریان عفو اخیر تعداد کسانی که مشمول آن شده‌اند «از مرز هشتاد هزار نفر گذشته است».

در بهمن‌ماه گزارش‌های زیادی از مسمومیت دانش‌آموزان دبیرستان‌ها، به‌ویژه دبیرستان‌های دخترانه منتشر شد و خانواده‌های نگران در مقابل اداره‌های آموزش و پرورش به اعتراض پرداختند.

برخوردهای وحشیانه مقامات و نهادهای جمهوری اسلامی، واحدهای صنفی را بی‌نصیب نگذاشته و با واحدهای صنفی به دلیل آن‌چه عدم رعایت حجاب اجباری عنوان می‌شود رو به افزایش گذاشته و صدها واحد صنفی و گردشگری پلمب شده‌اند. همچنین برای بسیاری از صاحبان خودروها پیامک‌هایی مبنی بر «کشف حجاب» ارسال شده است. همزمان درگیری‌های بسیاری از سوی مردم با افرادی که «آمران به معروف و ناهیان از منکر» خوانده می‌شوند، گزارش شده است.



زهرای شفیعی نویسنده و کارگردان از بازداشت و ضرب و شتم خود در سالگرد مهسا امینی یک فایل صوتی منتشر کرده و از بازداشت خود در روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۲، سخن گفته است.

در سالگرد قتل مهسا (ژینا) امینی هزاران نفر در شهرهای مختلف ایران بازداشت شدند.

زهرای شفیعی نویسنده و کارگردان زندانی در اوین، اخیراً طی تماسی از داخل زندان روایتی از بازداشت خود را در روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۲ در تهران داده است.

خانم شفیعی در این فایل صوتی که سعید دهقان، وکیل حقوق بشری آن را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده است، می‌گوید، شاهد گروگان‌گیری و آدم‌ربایی در این روز بوده است.

او حوالی ساعت ۶ بعدازظهر زمانی که از متروی ولی عصر خارج شد، متوجه می‌شود که خیابان به طرز غیرعادی خلوت است. چند فرد مسن به او هشدار داده‌اند که جلوتر نیروهای امنیتی ایستاده و همه را دستگیر می‌کنند. او اما به راه خود ادامه می‌دهد و می‌بیند که گروه بزرگی زنان چادرمشکی در نزدیکی شیرینی‌فروشی فرانسه، در حالی که ماسک مشکی نیز بر صورت زده بودند، جلوی رهگذاران، به‌ویژه دختران و زنان را می‌گیرند. در کنار آن‌ها مامورانی در لباس نظامی و نیروهای لباس‌شخصی، بلااستثناء با پیراهن و شلوار مشکی ایستاده بودند و ماسک بر صورت داشتند.

خانم شفیعی می‌افزاید، به هنگام عبور از خیابان یک زن چادرمشکی بدون دلیل به او هجوم می‌آورد و دست او را از پشت می‌پیچاند. در پی اعتراض او به این اقدام خشن و این‌که با چه حکم و اتهامی چنین عملی انجام می‌دهد، زن چادرمشکی شروع به فحاشی‌های رکیک می‌کند. او سپس مورد ضرب‌وشتم شدید به سر و صورت و لگد به کمر از سوی این زنان امنیتی قرار می‌گیرد. سپس مردان لباس‌شخصی خانم شفیعی را با خشونت تمام به یک خودروی ون می‌برند.

در آن‌جا او می‌بیند که شمار زیادی دختران و پسران جوان کتک‌خورده در این ون نشسته‌اند و اگر پسران به ضرب و شتم دختران اعتراض می‌کردند، آن‌ها نیز کتک می‌خوردند.

یک مقام امنیتی سپس به آن‌ها گفته که قرار است تا ساعت ۸ شب آن‌ها را نگه دارند و بعد آزاد خواهند شد. اما آن‌ها را به خیابان افسریه به محلی در کنار ورزشگاه تختی منتقل می‌کنند و او می‌بیند که حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ دختر و پسر به این محل منتقل شده‌اند و آن‌ها را به شدت مورد ضرب و شتم و فحاشی‌های رکیک قرار داده‌اند.

بازداشت‌شدگان در این محل تهدید به برخوردهای شدید شده بودند «اگر بخواهند در مورد ضرب و شتم خود به بیرون گزارش دهند.»

زهرای شفیعی می‌گوید در مدت بازداشت خود شاهد بود که بازداشت‌شدگان مورد تست‌های روان‌شناسی و تحقیرآمیز با سؤالات عجیب قرار گرفته‌اند.

با توجه به مشخص نبودن محل نگهداری و اتهام دقیق او در روزهای اولیه، خانواده زهرای شفیعی، گزارش مفقودی او را به دادستانی کل کشور، دادستانی تهران، حوزه ریاست قوه قضاییه، معاونت پیش‌گیری قوه قضاییه و دادسرای امنیت ارائه دادند.

اتهام‌هایی که به تازگی به‌صورت کلامی از سوی فرد مسئولی بی‌نام و نشان در دادسرای امنیت به خانواده اعلام شد، عبارت است از «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام.»

او در پانزدهمین روز از بازداشت موقت خود، همچنان اجازه ملاقات و دسترسی به وکیل ندارد.

زهرای شفیعی که نویسنده کتاب «نامه یک زن ایرانی به استیون هاوکینگ» است و به‌عنوان تصویربردار در پروژه تاریخ شفاهی وکالت در ایران همکاری داشته، مستندساز و فیلم‌سازی مستقل است.

از جمله آثار انیمیشن او می‌توان به «آن روی سکه»، «شاه شن» و «در اسارت یک انگشت» اشاره کرد. او همچنین فیلم‌های کوتاهی ساخته است با عنوان «غیرت، حجاب، ماهواره» و «مستند زندان (سرطان پیشرفته)». فیلم‌نامه بلند «آن روی دیگری» نیز از جمله آثار اوست که در جشنواره اسکرپیت تاپالوزا و چند فستیوال معتبر فیلم‌نامهنویسی دیگر شرکت کرده است.

همچنین حساب رسمی کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران در شبکه ایکس با ابراز «نگرانی» از وضعیت ایران و اخبار ضرب و جرح یک دختر نوجوان در متروی تهران به تنها به دلیل نداشتن «حجاب مورد تائید حکومت نوشت: «این خبر یادآور حوادث سال گذشته و سرنوشت شوم مهسا امینی و مرگ او به دست ماموران حکومت است.»

شریف منصور، مسئول هماهنگی امور خاورمیانه و شمال آفریقا در این کمیته از حکومت جمهوری اسلامی خواسته است که «با بازداشت و آزار و اذیت خبرنگارانی که به پوشش این حادثه مهم می‌پردازند، ماشین شرور سانسور خود را دوباره راه‌اندازی نکنند.»

به‌علاوه فرزاد صیفی‌کاران روزنامه‌نگار در حساب کاربری ایکس (تویتر سابق) نوشته است که آرمیتا تکاندوکار حرفه‌ای است و دان ۳ (کمر بند مشکی) تکاندو دارد و به‌صورت جدی نقاشی می‌کند.

او همچنین اضافه کرده که خانواده آرمیتا گراوند اصالتاً اهل دهدشت لرستان هستند و در اوایل دهه هشتاد به کرمانشاه و سپس به تهران مهاجرت کرده‌اند.

طی روزهای گذشته هیچ خبری از خانواده این دختر نوجوان، از جمله پدر و مادر وی به نام «بهمن گراوند» و «شهین احمدی» منتشر نشد تا آن‌که روز سه‌شنبه ۱۱ مهر خبرگزاری ایرنا ویدیویی از پدر و مادر آرمیتا منتشر کرد که مادر او با لکنت زبان و حالتی عصبی می‌گوید: «گفتند (دخترش) دچار افت فشار خون شده است.» او می‌گوید تصاویر دوربین‌های مترو را دیده و فکر نمی‌کند: «چیزهایی که مردم می‌گویند درست باشد.»

این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی با هدف لاپوشانی و تحریف واقعیت، برای گرفتن اعتراف اجباری اقدام می‌کند. در همین سال گذشته، در ماجرای کشته‌شدن نیکا شاکرمی و سارینا اسماعیل‌زاده نیز خانواده‌های این دو نوجوان جان‌باخته خیزش سراسری به اعتراف اجباری وادار شدند.

طی دو روز اخیر، انتقال این دختر دانش‌آموز به بیمارستان نظامی، ممانعت از اطلاع‌رسانی درباره وضعیت او، دستگیری خبرنگار روزنامه شرق و امتناع از انتشار فیلم کامل تمام دوربین‌های مداربسته به موضوع فراگیر شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است و بسیاری از کاربران با هشتگ «دختر مترو» درباره احتمال وقوع یک قتل حکومتی دیگر به بهانه حجاب ابراز نگرانی کرده‌اند.

اواخر شهریور ۱۴۰۱، پس از کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت پلیس امنیت اخلاقی تهران، نیروی انتظامی ویدیو تقطیع‌شده‌ای از لحظه بیهوش شدن مهسا منتشر کرد و مدعی شد که هیچ درگیری میان این دختر جوان و ماموران پلیس رخ نداده است. درخواست خانواده مهسا و مردم برای انتشار فیلم دوربین‌های مداربسته داخل خودرو و روی لباس‌های ماموران نیز نتیجه‌ای در پی نداشت. پس از فوت مهسا امینی هم مقام‌های حکومتی ادعای ابتلای او به «بیماری زمینه‌ای» را مطرح کردند.

از زمان رسانه‌ای شدن وضعیت آرمیتا گراوند تمامی رسانه‌های حکومتی ضرب و شتم این دختر نوجوان را تکذیب و مقامات حکومتی نیز مدعی شدند که هیچ‌گونه برخورد فیزیکی صورت نگرفته است. این ادعاها صرفاً با استناد به یک ویدئوی کوتاه تقطیع شده که تنها زاویه خارج قطار را نشان می‌دهد، مطرح شده است.

فیلم‌های دوربین‌های مداربسته از لحظه ورود گراوند و دو دختر همراه او به ایستگاه متروی شهدا و همچنین پیش از ورود آن‌ها به واگن مترو هنوز منتشر نشده است.

افکار عمومی با توجه به حضور شدید نیروهای امنیتی در بیمارستان فجر و عدم اجازه ملاقات خانواده با آرمیتا و ضبط گوشی‌های همراه تمامی اعضای خانواده نگران تکرار سناریوی قتل مهسا ژینا امینی هستند که به اعتراضات گسترده ۱۴۰۱، منجر گردد!

جمهوری اسلامی ایران، از گروه‌های مختلف مافیایی تبهکار و در راس همه دستگاه مخوف و مفت‌خور روحانیت تشکیل شده است. این حکومت بچه‌کش و متجاوز و تروریست است که در یک بن‌بست غیرقابل عبور گیر کرده است و راهی جز فروپاشی و نابودی ندارد!

چهارشنبه دوازدهم مهر - میزان - ۱۴۰۲ - چهارم اکتوبر ۲۰۲۳